

# مفهوم انسجام اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

داود غرایاق زندی\*

## چکیده

این مقاله درصدد طرح راهبرد انسجام اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای اسلامی است. تجربه عملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی، در سه دهه گذشته، این رویکرد را کارآمدتر از راهبرد وحدت اسلامی و تئوری ام‌القرای اسلامی ساخته است. در این راهبرد، ضمن توجه به موضوعات عادی و غیرتحریک‌آمیز، سعی در تقویت و ارتقاء عظمت جهان اسلام دارد. رسیدن به این وضعیت نیازمند درک جایگاه خود و دیگر کشورها در جهان و تلاش فعالانه، همسو و توافقی برای پیشرفت و توسعه قدرت و ثروت کشورهای اسلامی است.

**کلیدواژه‌ها:** انسجام اسلامی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، وحدت اسلامی، دکترین ام‌القرای، موقعیت اقتصادی، کشورهای اسلامی، جهان اسلام.

---

\* دکتر غرایاق زندی دارای دکترای اندیشه سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس، عضو هیأت علمی و مدیر گروه مطالعات روابط بین‌الملل در پژوهشکده مطالعات راهبردی می‌باشند.

## مقدمه

نام‌گذاری سال ۱۳۸۶ به عنوان سال «انسجام اسلامی»، در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای اسلامی، استقبال قابل توجهی را در میان صاحب‌نظران این حوزه برانگیخته است. یکی از دست‌اندرکاران سابق سیاست خارجی، انتخاب این کلمه را، «انتخاب دقیق» (۱) عنوان نمود. صاحب‌نظر دیگری معتقد است که گذاردن واژه انسجام به جای وحدت، مشکلات پیشین سیاست خارجی ما را به ویژه در دهه اول انقلاب مرتفع خواهد نمود:

«تجربه تاریخی حدود ۲ قرن اخیر، نشانگر آن است که تز وحدت یا اتحاد، تز دقیقی نبوده و با اشکالات جدی مواجه است. کمترین اشکال آن است که هیچ‌یک از کشورها حاضر نیستند هویت ملی خود را در مجموعه بزرگتر دیگری نادیده گیرند... اما گزینه «انسجام اسلامی» که به نظر می‌رسد با توجه به ملاحظات فوق در نظر گرفته و اعلام شده از اشکالات مذکور خالی است.» (۲)

نظراتی که در مورد مفهوم انسجام اسلامی مطرح شده است، از سه منظر قابل توجه می‌باشد؛ ابتدا اینکه مفهوم انسجام اسلامی اگرچه مفهومی در تناظر با وحدت اسلامی و یا دکترین ام‌القرآ در سیاست خارجی سه دهه اخیر ماست؛ اما ضرورتاً در تقابل با رویکردهای پیشین نیست؛ در عین حال که لزوماً نمی‌تواند به عنوان «نوعی دیگر تعریف از وحدت» (۳) هم مد نظر قرار گیرد. به عبارت دیگر، انسجام اسلامی به دنبال پیوستگی و تعامل فزاینده بین کشورهای اسلامی است که هم می‌تواند زمینه‌ساز وحدت اسلامی یا شکل‌گیری الگوی امت اسلامی باشد و هم می‌تواند با حفظ رویکردهای مشترک و کاهش اختلافات، به تقویت هویت ملی کشورهای اسلامی بیانجامد. دست‌یابی به هر یک از این دو هدف مستلزم تعامل، توافق و تصمیم سیاسی راهبردی مورد پذیرش کشورهای اسلامی است. دوم اینکه، نظراتی که در مورد مفهوم انسجام اسلامی در کشور ما مورد بحث و بررسی قرار گرفته، بیشتر در تداوم مباحث پیشین پیرامون وحدت شیعه و سنی و یا رویکردهای مجمع جهانی تقریب مذاهب است. «تقریب مذاهب به معنای نزدیک‌شدن پیروان مذاهب اسلامی با هدف تعارف و شناخت مشترکات یکدیگر و توسعه مشترکات به منظور دست‌یابی به تألف و اخوت دینی بر اساس اصول مسلم و مشترکات اسلامی و نیز معذورکردن همدیگر در نقاط مورد اختلاف است.» (۴)

در عین حال، به نظر می‌رسد رویکرد جدید انسجام اسلامی قدری متفاوت از رویه‌های پیشین است؛ به این معنی که کشورهای اسلامی برای تقریب، نزدیکی و آشنایی بیشتر نسبت به یکدیگر، باید از مرحله مقدماتی گذر نمایند و به سوی وابستگی و پیوند اقتصادی، فنی و حرفه‌ای حرکت نمایند تا دلیل و علت آشنایی با رویکردهای مذهبی و دینی یکدیگر را فراهم سازند. نکته سوم، در تکمیل دو نکته پیشین است. به نظر می‌رسد این نام‌گذاری به مثابه نوعی تاکتیک قلمداد می‌شود. هدف در اینجا این است که نشان دهیم رویکرد انسجام اسلامی<sup>۱</sup> می‌تواند به عنوان «استراتژی» سیاست خارجی جمهوری اسلامی در رابطه با کشورهای اسلامی و همچنین همسو با این کشورها در قبال دیگر نقاط جهان باشد. این استراتژی، نسبت به دو استراتژی وحدت اسلامی و دکترین ام‌القرآ، از امکان بیشتری برای عملیاتی‌شدن برخوردار است؛ زیرا سعی دارد تا از یک سو از مشکلات و مسایلی که رویکردهای واقع‌گرایانه و ملی‌گرایانه در روابط بین کشورهای اسلامی پدید می‌آورد - به واسطه اینکه تمایزی میان کشورهای اسلامی و غیراسلامی قایل نیست - پرهیز نماید و از سوی دیگر، به دلیل آنکه دستیابی به آرمان جهانی امت اسلامی به شکل کنونی امکان‌پذیر نیست، راه‌حل بینایی فراهم نماید. در این استراتژی، سه دهه تجربه سیاست خارجی می‌تواند بسیار راهگشا باشد.

### الف. چارچوب نظری مفهوم انسجام اسلامی

مفهوم «انسجام» و «همبستگی» در روابط بین کشورها، ناظر بر این نکته است که ساختار دولت‌های ملی نه تنها نمی‌تواند به مسایل اصلی اجتماعی و اقتصادی بین کشورها پاسخ دهد، بلکه به واسطه تأکید بر ویژگی‌های سرزمینی و جغرافیایی، مانع از انجام کارکردهای فراملی در بین کشورها می‌شود. به عنوان نمونه، ویژگی‌های زیست‌محیطی، موضوعی است که نمی‌تواند تابع شرایط سرزمینی باشد. در عین حال، دستیابی به شرایط حکومت جهانی که توانایی و ظرفیت هدایت مسایل و موضوعات فراملی، منطقه‌ای و جهانی را بر عهده گیرد، مقدور نیست. بر این اساس، کشورها از یک سو، در چارچوب دولت‌های ملی زیست می‌کنند که عمدتاً گرایش‌های حفظ‌محور و واگرایانه در روابط خارجی دارند؛ زیرا «ملی‌گرایی ممکن است در

قالب‌های نژادی، قومی، زبانی و حتی مذهبی بروز کند و به عنوان یک نیروی واگرا در خلاف مسیر تحقق یک وحدت سیاسی عمل نماید» (۵) و از سوی دیگر، ناتوانی کشورهای موجود در هدایت نظام بین‌الملل، باعث شده تا بدبینی و بدگمانی نسبت به اقدامات وحدت‌بخش و هم‌گرا در عرصه بین‌الملل به شدت افزایش یابد. «تاریخ نشان می‌دهد که در تحقق وحدت سیاسی، کاربرد نیروی نظامی رایج‌تر بوده است، ولی وحدت سیاسی اجباری و قهرآمیز را قطعاً نباید با همگرایی اشتباه بگیریم» (۶). بر این اساس، پژوهشگران رویکرد انسجام‌بخش و هم‌گرا را راه حل بینابین و مناسبتری برای پرداختن به مسایل فراملی و حتی حفظ صلح و امنیت فراملی می‌دانند. این راه حل، در عین پذیرش سازوکارهای موجود، می‌تواند نگاهی به آرمان‌های جهانی نیز داشته باشد. بر این اساس، مفروضات اصلی این نظریه این است که (۱) برای ایجاد و همکاری، تعامل، پیوند، انسجام و همبستگی بین کشورها، ابتدا باید از مسایل غیرسیاسی و فنی شروع کرد. این امر به واسطه حساسیت کمتر این نوع تبادلات است. (۲) افزایش میزان تبادلات و همکاری‌ها، باعث آشنایی بیشتر کشورها و تقویت انسجام و همبستگی بین کشورها می‌شود. (۳) تجربه همکاری در یک زمینه، می‌تواند به زمینه‌های دیگر نیز گسترش یابد. این مسأله باعث می‌شود قبل از هر اقدام یکجانبه در قبال یک رفتار، ابتدا به ارتباط‌گیری، در مواقعی رفع سوء برداشت‌ها و در نهایت، حل و کاهش اختلافات و منازعات پرداخته شود. (۴) پیش‌شرط صلح و همکاری بین‌المللی، رفاه اجتماعی و اقتصادی است. (۷) در مورد نظریه‌های همبستگی و انسجام منطقه‌ای، سه رویکرد مهم در نظریات روابط بین‌الملل وجود دارد: رویکرد فرایندی<sup>۱</sup>، شرایط<sup>۲</sup>، و نتایج<sup>۳</sup>. رویکرد فرایندی، متأثر از نظریات کارکردگرایانه است. نظریات کارکردگرایی بر فرایند و روال تعامل بین کشورها تأکید دارند. از آنجایی که روابط بین کشورها عمدتاً فنی است، تداوم آن به واسطه نفع متقابل کشورها افزایش می‌یابد. در این گونه فرایندها، تأسیس سازمان‌های کارکردی (در بخش‌هایی نظیر تولید و توزیع انرژی، کنترل حمل و نقل و ارتباطات، مراقبت‌های پزشکی و بهبود شرایط بهداشتی، معیاربندی و مبادله نیروی کار، و اتحادیه‌های گمرکی) راحت‌تر از ایجاد سازمان‌های سیاسی

---

1 . Process  
2 . Condition  
3 . Outcome

بزرگی است که حاکمیت ملی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. (۸) این گونه سازمان‌ها و مبادلات، به حوزه‌های دیگر روابط بین کشورها کمک می‌کنند و مشارکت را بر منازعه اولویت می‌بخشند. قرابت‌های فرهنگی و اجتماعی در تقویت مبادلات و ایجاد رویه مشترک مؤثر خواهد بود و نفوذ قدرت‌های بین‌المللی را برای کاهش بحران در نظام‌های فرعی کاهش می‌دهد. همچنین، بین منافع ملی و منافع بین‌المللی سازش ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، میل به بقا را در عین مسؤولیت‌پذیری در قبال مسایل فراملی و سرنوشت نوع بشر افزایش می‌دهد. در نهایت، فرایند اقتباس و فراگیری<sup>۱</sup> را در بین کشورها گسترش می‌دهد. این فرایند، کنش‌های دولت‌ها را از کنش‌های معطوف به قدرت، تبدیل به کنش‌های معطوف به رفاه می‌کند. (۹) در عین حال، کارکردگرایی بر این باور است که رویکرد فرایندی، رویکردی است که نیاز به صبر و حوصله و تدبیر سیاسی دارد. رهبران این کشورها، منافع ملی را بر ترجیحات و اغراض سیاسی، جناحی و فردی اولویت می‌بخشند. جهان‌بینی برون‌گرا و واقع‌بینی در دستور کار ساختار سیاسی قرار دارد و می‌بایست اعتماد متقابل بین متخصصان و سیاستمداران شکل پذیرد. این رویکرد مدیون نگرش‌های دیوید میترا نی<sup>۲</sup> و ارنست هاس<sup>۳</sup> می‌باشد.

رویکرد دوم متأثر از اندیشه آمیتای اتزیونی<sup>۴</sup> است که همبستگی و انسجام بین کشورها را ناشی از وجود یک مرکز تصمیم‌گیری می‌داند که به تخصیص منابع و پاداش‌ها می‌پردازد و کاهش خشونت و کنترل بر وسایل اعمال خشونت را مشخصه شکل‌گیری این شرایط یا وضعیت مبتنی بر همبستگی می‌داند. (۱۰)

در نهایت، رویکرد نتیجه‌محور، هدف از فرایند همبستگی و انسجام را دست‌یابی به همگرایی منطقه‌ای می‌داند. همگرایی یا به شکل فدرالیسم است یا از طریق تأسیس جوامع امنیتی کثرت‌گرا مبتنی بر سازگاری ارزش‌های تصمیم‌گیرندگان، پیش‌بینی‌پذیری متقابل رفتار تصمیم‌گیرندگان و پاسخگویی متقابل می‌باشد. (۱۱) وابستگی متقابل نیز مبتنی بر مجاری چندگانه رسمی و غیررسمی، فقدان سلسله‌مراتب مسایل به ویژه عدم اولویت مسایل امنیتی، و وابستگی متقابل پیچیده بین کشورهاست. (۱۲) به تعبیر ارنست هاس، همگرایی می‌تواند سه

1 . Leaning Process

2 . David Mitrany

3 . Ernest Haas

4 . Amitai Etzioni

شکل نهاد منطقه‌ای پدید آورد: دولت منطقه‌ای که در آن، نوعی اقتدار متمرکز منطقه‌ای به منابع انتظام می‌بخشد؛ شورای منطقه‌ای که در عین وابستگی متقابل فاقد اقتدار کاملاً معین است؛ و همبستگی منطقه‌ای نامتقارن<sup>۱</sup> که در این الگو اقتدار از واحدهای اولیه گرفته می‌شود، ولی به گونه‌ای متناسب و متقارن به مرکز جدیدی تفویض نمی‌شود، بلکه به طور نامتقارن میان چند مرکز توزیع می‌گردد. (۱۳)

بر این اساس، منظور از انسجام اسلامی در وهله نخست گسترش روابط فنی و اقتصادی میان کشورهای اسلامی است. پس از آن، روابط فنی و اقتصادی کشورهای اسلامی به حوزه‌های سیاسی و امنیتی منتقل می‌گردد و در نهایت، قرابت‌های فرهنگی و اسلامی امکان تسهیل مبادلات بین کشورهای اسلامی را افزایش داده، شناخت بیشتر بین این کشورها را فراهم کرده و زمینه‌های رفع اختلاف و چنددستگی بین کشورهای اسلامی را افزایش می‌دهد. بر این اساس، انسجام اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ابتدا باید از کشورهای همجوار از نظر جغرافیایی شروع و به دیگر مناطق جهان اسلام گسترش یابد. در این صورت، زمینه کارآمدی بین نهادهای فراملی اسلامی نظیر سازمان کنفرانس اسلامی نیز فراهم می‌شود و با افزایش مبادلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بین کشورهای اسلامی، امکان ایجاد ادغام یا همانندی سیاسی بین آنها امکان‌پذیر می‌گردد. به عبارت دیگر، این فرایند، می‌تواند به شرایط و در نهایت، با خواست کشورهای اسلامی، به نتیجه‌ای که همان وحدت اسلامی یا امت اسلامی است، تبدیل گردد و از سوء تعبیرها و سوء تفاهمات میان کشورهای اسلامی و امکان نفوذ کشورهای غیراسلامی جلوگیری کند. بر این اساس، این رویکرد بدون اینکه شرایط و ساختارهای موجود نظام و ستفالی را در روابط بین‌الملل به چالش بگیرد، از آن برای ایجاد الگوی همبستگی و انسجام اسلامی بهره می‌گیرد. در واقع، در شرایط کنونی و با توجه به تجربه سه دهه سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تغییر وضع موجود ممکن نیست، بلکه با بهره‌گیری از این وضع و تعامل با آن می‌توان الگوی بهینه خود را عملیاتی نمود و به نتایج آن امیدوار بود. بر این اساس، با مروری کوتاه بر تاریخچه سیاست خارجی جمهوری اسلامی،

1 . Asymmetrical Regional Overlap

تلاش داریم تا نشان دهیم که این رویکرد در مقایسه با رویکرد وحدت اسلامی و دولت ام‌القرآ، کارآمدتر است.

### ب. الگوی وحدت اسلامی و دکترین ام‌القرآ اسلامی

رویکرد ملی‌گرایی و امت‌گرایی، از ابتدای پیدایش نظام جمهوری اسلامی، دوشادوش هم پیش رفته‌اند و همچنان سعی دارند کارآیی و کارآمدی خود را به اثبات برسانند. این تداوم نشان می‌دهد که نظام جمهوری اسلامی گریزی از این دو ندارد و باید راهی برای سازش و پیوند این دو در نظر بگیرد. هرگاه در تاریخ جمهوری اسلامی یک گفتمان بدون دیگری مد نظر بوده است، مشکلاتی در عرصه داخلی و خارجی پدید آمده است. طرفداران هر دو رویکرد، باید بپذیرند که جمهوری اسلامی، دولت ملی است و همانند دیگر دولت‌های ملی، در ساختار وستفالیایی روابط بین‌الملل زیست می‌کند. در عین حال، جمهوری اسلامی برآمده از انقلابی با ویژگی اسلامی خاص خود است. انقلاب اسلامی در ایران، مدیون ایدئولوژی‌های اروپایی نبوده و در شکل‌گیری وام‌دار قدرت‌های بزرگ نیست. بنیان‌های مذهبی اسلامی در ساخت نظام مؤثر است و نقش حیاتی در انقلاب را مردم ایفا کرده‌اند نه حزبی پیشتاز (۱۴). پیامد این ویژگی‌ها در رفتار نظام جمهوری اسلامی در عرصه بین‌الملل، تلاش برای دستیابی به ساخت جدیدی مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی، ظلم‌ستیزی و مقابله با بی‌عدالتی قدرت‌های بزرگ، عرضه خالصانه تعالیم آرمانی اسلامی به دیگر کشورهای اسلامی و تمام جهانیان، و گرایش به جنبش‌های مردمی به جای ساخت سیاسی است.

شاخص‌ها	محورها	ساخت مورد نظر نظام جمهوری اسلامی	ساخت کنونی نظام بین‌الملل
ساخت قدرت	دست‌یابی به ساخت سیاسی متناسب با ایدئولوژی اسلامی	در قبال ساخت دولت ملی موجود میراث وستفالی	
مبنای رفتار خارجی	دست‌یابی به روالی عادلانه در عرصه بین‌المللی	در قبال رویکردهای ظالمانه مبتنی بر خواست قدرت‌های بزرگ	
مبنای ایدئولوژیک	باورهای الهی اسلامی	در قبال باورهای مادی موجود در جهان	
کارگزاری	مبتنی بر مردم‌محوری	در قبال کارگزاری مبتنی بر نخبه‌گرایی صرف	

جدول ۱ - بنیان‌های آرمانی رفتار خارجی جمهوری اسلامی

در کنار این بحث، به دو نکته هم باید توجه کرد. ابتدا اینکه جمهوری اسلامی به دنبال نظامی قابل تحمل تر در روابط کشورهاست و تصور می‌کند این امر در باورهای اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. دوم اینکه در متون روابط بین‌الملل، کشورهایی که نگاه آرمانی به کل جهان و صلح و امنیت بین‌المللی دارند، قایل به مفهوم «پیشرفت» به عنوان فرایند گریزناپذیر و جهت‌دهنده تاریخ (۱۵) هستند. این باور نیز در ذات باورهای اسلامی مورد نظر جمهوری اسلامی وجود دارد. بر این اساس، حدود یک دهه، رفتار خارجی جمهوری اسلامی مبتنی بر استراتژی وحدت اسلامی بوده است. محورهای نظری این استراتژی نیز، سیاست نه شرقی، نه غربی، سیاست عدم تعهد فعال (۱۶)، صدور انقلاب، شالوده‌شکنی نظام موجود، انقلاب جهانی، رهایی‌بخشی نیروهای تحت ظلم قدرت‌های بزرگ شرق و غرب و در نهایت، حمایت در جنبش‌های آزادیبخش بوده است. (۱۷) اتفاقات مهمی که در منطقه، ناشی از این استراتژی، روی دادند، عبارت بودند از تحركات شیعیان بحرین و عربستان سعودی، تغییر توجه تهدیدزایی اسرائیل در خاورمیانه به تهدیدبودن ایران، فروش تسلیحات نظامی پیشرفته غربی به کشورهای مسلمان همسایه ما، اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی و مهمتر از همه، جنگ تحمیلی. رویدادهای مذکور باعث شدند تا این پرسش محوری در ذهن تصمیم‌گیرندگان کشور ما رخ نماید که اگر پایگاه اصلی صدور باورهای انقلابی - اسلامی تهدید، تضعیف و دچار صدمه شود، چگونه می‌توان به آرمان‌های خود جامه عمل پوشاند؟ جنگ باعث افزایش باور به حفظ تمامیت سرزمینی و «حب وطن» شد. به عبارت دیگر، جنگ استراتژی جمهوری اسلامی را از بسط‌محوری به سوی حفظ‌محوری (حفظ نظام اوجب واجبات است) سوق داد. (۱۸)

بر این اساس، نظریه ام‌القرای اسلامی، از درون گفتمان وستفالی موجود در نظام بین‌الملل پدید نیامد، بلکه تالی و نتیجه منطقی همان منطق وحدت سیاسی مورد نظر جمهوری اسلامی بود. استراتژی جدید بیرون از ساخت قدرت نظام جمهوری اسلامی شکل نگرفت، بلکه دست‌اندرکاران استراتژی وحدت سیاسی به آن گرایش یافته و اقدام به عملیاتی‌کردن آن نمودند. بر همین اساس:



«جمهوری اسلامی در برخورد با واقعیت‌های پیچیده جهان امروز به این جمع‌بندی رسیده است که پیاده کردن اهداف و آرمان‌های انقلاب در مدت زمان کوتاه و با توجه به منابع محدود خود واقع‌بینانه نمی‌باشد و بنابراین، در عین ایستادگی روی اصول و آرمان‌ها، با واقعیت‌های موجود نیز کنار آمده و برخورد عملی و جدی با آنها نموده و تعجیلی در رسیدن به آرمان‌های خود در کوتاه‌مدت به کار نبرده است و به همین دلیل بحث حمایت و حراست از ام‌القرا را به تدریج جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده و در جدول زمان‌بندی نیل به اهداف انقلاب اسلامی اولویت پیدا کرده است» (۱۹)

نظریه‌ای دیگر بر این باور است که:

«اگر بین مصالح حکومت ام‌القرا و ولایت جهان اسلام تعارض دیده شد، کدام را باید فدای کدامیک نمود؟ تئوری ام‌القرا در حقیقت برای پاسخ عملی بدین سؤال عرضه شده است. همواره مصالح امت اولویت دارد، مگر هستی ام‌القرا که حفظ آن بر همه امت (و نه تنها مردم ام‌القرا) واجب است» (۲۰)

به واقع، نظریه یا دکترین ام‌القرا در پاسخ به دو مسأله مطرح شد یکی تهدید فزاینده امنیت نظام جمهوری اسلامی و دوم تلاش برای کارآمدی حکومت اسلامی در داخل (۲۱). فارغ از مباحث اشاره‌شده در بالا، این دو نظریه، دو نکته قابل تأمل را در پی داشته است: اول اینکه پیام‌های خالصانه و انسانی جمهوری اسلامی تأثیر عکس بر مخاطبان داشته است. این مسأله نه تنها برای ابرقدرت‌ها، که رویکرد تغییر وضع موجود جمهوری اسلامی را به ضرر خود می‌دیدند، بلکه برای کشورهای اسلامی پیرامونی نیز صادق است. این امر طبیعی می‌نماید، زیرا از یک سو این کشورها در مقابل ابرقدرت‌ها ضعیف‌ترند و از سوی دیگر، تاریخچه نامناسب روابط ایران با این کشورها و تفاوت ساخت قدرت سیاسی‌اش با آنها، همیشه روابط فی‌مابین را امنیتی نموده است. بر این اساس، جمهوری اسلامی همیشه تلاش داشته تا این باور کشورهای اسلامی را که «ایران رویکرد واقع‌گرایانه به مسایل ندارد»، تصحیح نماید. «قصد جمهوری اسلامی این نیست که با نابودی ابرقدرت‌ها و استکبار، خود جانشین آنها شده و به همان شیوه عمل نماید» (۲۲) و یا «در سیاست خارجی به یک وجب از خاک

دیگران و به کوچکترین مقدار از ثروت آنان چشم طمع نداریم، زیرا اگر چنین شود، خود به دلیل تعدی به حقوق دیگران ظالم بوده و جزء مستکبرین خواهیم بود.» (۲۳) بنابراین، جمهوری اسلامی نه فقط دارالکفر را در قبال دارالاسلام تبدیل به دارالحرب کرده - بدون اینکه زمینه و سازوکار مقابله را داشته باشد -، بلکه کشورهای اسلامی را از خود رنجیده خاطر نموده و در نهایت، توان داخلی و ملی‌اش نیز رو به تحلیل رفته است. (۲۵) به همین دلیل، دوران بازسازی یکی از مقاطع بسیار حیاتی، از نظر مسؤولان جمهوری اسلامی، پس از جنگ تحمیلی قلمداد می‌شود.

دوم اینکه، بافت فکری و ساخت سیاسی جمهوری اسلامی، همواره در برابر هم فرض شده‌اند. هرگاه بر بافت فکری و ایدئولوژیک تأکید بیشتری شده، خودبه‌خود باورهای ملی‌گرایانه تقویت شده و بالعکس. این نشان از این نکته دارد که جمهوری اسلامی نه می‌تواند با ساخت کنونی نظام بین‌الملل زیست عادی داشته باشد و نه گریزی از آن دارد و حتی در موارد فوق‌العاده، گرایش‌های واقع‌گرایانه را در سیاست خارجی خود دنبال نموده است: «ما خود را مسؤول رفع مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همه مردم مسلمان و جهان نمی‌دانیم، بلکه برادری خوش‌قلب و مهربان و دلسوز هستیم که حتی‌المقدور مساعدت می‌کنیم.» (۲۴) پرسش اساسی این است که آیا راه بنیابین و سومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد؟ این مقاله بر آن است که این راه سوم، می‌تواند نظریه یا راهبرد انسجام اسلامی باشد.

### ج. جایگاه راهبرد انسجام اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی

راهبرد انسجام اسلامی - همانطور که اشاره شد - در تناظر با دو نظریه پیش‌گفته است و در عین حال، راه جدیدی پیش روی کشورهای اسلامی قرار می‌دهد. برای درک این مدعا، ابتدا لازم است نسبت راهبرد انسجام اسلامی با دو نظریه پیشین مد نظر قرار گیرد. در واقع، راهبرد مذکور با سیاست صدور انقلاب در تناسب کامل قرار دارد؛ اما در شیوه صدور آن با هم قدری تفاوت دارند. «صدور انقلاب در آگاهی‌دادن به ملت‌ها خلاصه می‌شود. صدور انقلاب به معنای لشگرکشی و تحمیل عقیده به جهانیان نیست، بلکه فراهم‌نمودن امکانات وجو

مساعدی است تا ملت‌ها آزادانه بتوانند حقایق زندگی را شناخته، حق را از باطل تمییز داده و راه درست خویش را خود انتخاب نمایند.» (۲۶) به دلیل آنکه هدف از صدور انقلاب، ترویج ارزش‌های اصیل اسلامی است، به نظر می‌رسد که شیوه غیرتحریک‌آمیز با رویکردهای اسلامی تناسب بیشتری دارد. این رویه نه تنها در رابطه با کشورهای اسلامی، حتی در قبال کشورهای غیراسلامی نیز صدق می‌کند؛ زیرا کشورهای غیراسلامی لزوماً دارالحرب نیستند.

دوم اینکه، این راهبرد اشاره به این نکته دارد که مفهوم حاکمیت، که عمدتاً در تلقی تصمیم‌سازان کشور ما مطلق تصور می‌شد، جای خود را به حاکمیت نسبی داده است. بر این اساس، ضروری است رویکرد وابستگی متقابل جایگزین نگرش خوداتکایی - که غیرممکن است - شود. «خوداتکایی یعنی تولید کالاهای اساسی مصرفی مورد نیاز مردم و کشور که آنها را کالاهای استراتژیک نیز می‌نامند، اساساً در داخل کشور صورت می‌گیرد، کالاهای واسطه‌ای که فعالیت اقتصادی و ظرفیت تولیدی کشور را تغذیه می‌کنند، عمدتاً در داخل تهیه شود، از نظر مهارت‌های پیچیده و تکنولوژی پیشرفته (دانش فنی) تدریجاً نیاز به خارج از میان برداشته شود، مواد اولیه صنایع کشور در داخل تأمین شود و مبادلات بازرگانی عمدتاً با توجه به تحقق خواسته‌های چهارگانه فوق حول ورود کالاهای سرمایه‌ای زیربنایی و صدور کالاهای مصرفی صورت گیرد.» (۲۷) امروزه، این امر حتی برای ابرقدرت‌ها نیز شدنی نیست.

سوم اینکه، در نگرش پیشین در مورد صدور انقلاب، کشورهای اسلامی به طور یکجانبه دسته‌بندی می‌شدند. این دسته‌بندی عبارت بود از:

«دسته اول شامل دولت‌هایی است که بر اساس اصول اسلامی اداره می‌شوند و جمهوری اسلامی ایران به نیت پیوند و همبستگی بیشتر خواهان روابط برادرانه با آنهاست، گروه دوم متشکل از کشورهای اسلامی است که حکومت اسلامی ندارند، اما حکومت‌های آنها از حمایت مردمی برخوردار بوده و دولت‌های واقعاً ملی هستند. روابط بین این دولت‌ها و جمهوری اسلامی ایران حسنه خواهد بود و ایران تلاش می‌نماید تا روابط با این دولت‌ها را گسترش داده و همراه آنها در قبال مسایل و موضوع‌های سیاسی بین‌المللی مواضع مشترک اتخاذ نماید، البته مشروط به آنکه جنبش‌های واقعی اسلامی در

سرزمین آنها آزادانه فعالیت کنند و سرکوب نشوند و مقوله سوم بر آن دسته از دولتهایی تعلق دارد که پایگاه ملی نداشته و بر مردم تحمیل شده‌اند، فرض بر این است که چنین حکومت‌هایی به نیروهای خارجی وابسته بوده و به منافع و علائق آنها خدمت می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران حمایت از هر گروه اسلامی مخالف با این حکومت‌ها را تعهد نموده و دولت‌های دسته اول و دوم را نیز به انجام این کار تشویق می‌نماید» (۲۸).

بر این اساس، نگاه یکجانبه در این راهبرد باید مورد تجدید نظر قرار گیرد؛ زیرا نه تنها عدم ارتباط با کشورهای اسلامی از نوع سوم و در عین حال حمایت از مخالفان آنها، مداخله در امور داخلی آن کشورها محسوب می‌شود، بلکه باعث فاصله‌گیری و تبعیض در روابط با کشورهای اسلامی خواهد شد. در عین حال، جایگاه نظام جمهوری اسلامی برای دسته‌بندی کشورهای اسلامی هنوز چندان روشن نیست. برخلاف نظریه ام‌القرای اسلامی، این راهبرد در صدد است تا ابتدا در داخل، نظام اسلامی قابل عرضه را متناسب با شیوه جدید صدور انقلاب، پی‌ریزی نماید و در مرحله پذیرش این الگو توسط کشورهای اسلامی دیگر، می‌تواند ایران را به جایگاه محوری مورد نظر در چشم‌انداز ۱۴۰۴ برساند.

چهارم اینکه، این راهبرد همانطور که اشاره شد، راهبردی مبتنی بر اعتماد متقابل بین نخبگان سیاسی و نخبگان فنی و متخصصان است. زیرا تا کنون، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، به اندازه کافی در دریای متلاطم توده‌گرایی اسیر بوده است. توده‌گرایی آفت‌های چندی به همراه دارد که از جمله آنها می‌توان به دامن‌زدن به بحران و تنش، فرافکنی ناصواب نسبت به دیگران، عدم واقع‌بینی و فقدان ابتکار عمل اشاره کرد. (۲۹) این مسأله نه فقط با اصل تنش‌زدایی موجود در چشم‌انداز ۱۴۰۴، بلکه با برنامه دولت نهم نیز در تضاد است.

پنجم اینکه، این راهبرد به دنبال تقویت و انباشت قدرت در جهان اسلام است. این بحث متناسب با نظریه «حجم همسو»ی مورد نظر یکی از متخصصان سیاست خارجی کشور می‌باشد: «بدین صورت که اگر حجم قابل توجهی از دنیای اسلام حول و حوش اهداف روشنی اجماع نظر داشته و همسو باشد، این حجم می‌تواند به اهداف خود نایل آید. تا حجم نباشد و قدرت انباشته‌شده‌ای پدید نیاید، اهداف عالی

نیز به دست نمی‌آیند و صرفاً در تبصره‌های قانون اساسی باقی خواهند ماند. هر هدفی به حجمی از قدرت نیازمند است. ایجاد زمینه‌های رشد و پیشرفت در میان مسلمانان، تابع استقلال امکانات و عقل جمعی آنان خواهد بود. اگر مسلمانان برای دو قرن آینده نوعی برنامه‌ریزی نمایند و اجماعی میان آنها برای حصول به استقلال و شرکت دینی به وجود آید، طبعاً این کار عملی است» (۳۰)

بر این اساس، ابتدا باید وضعیت و موقعیت مسلمانان در جهان مورد بررسی قرار گیرد. از نظر میزان پیروان مذاهب، در جهان، ۳۳/۰۳ درصد مسیحی، ۲۰/۱۲ درصد مسلمان، هندو ۱۳/۳۴ درصد، بودایی ۵/۸۹ درصد، سیک ۰/۳۹ درصد، یهودی ۰/۲۳ درصد، مذاهب دیگر ۱۲/۶۱ درصد، غیرمذهبی ۱۲/۰۳ درصد و بی‌دین، ۲/۳۶ درصد می‌باشند (۳۱)؛ اما به رغم اینکه مسلمانان دومین میزان جمعیت را در میان پیروان مذاهب دارند، بیشترین افراد بی‌سواد نیز در میان همین کشورهاست. بیش از دو سوم جمعیت بی‌سواد، تنها در ۸ کشور هند، چین، بنگلادش، پاکستان، نیجریه، اتیوپی، انزوزی و مصر زندگی می‌کنند. از تمام بی‌سوادان بزرگسال جهان، دوم سوم آن زنان هستند و نرخ سواد بسیار پایین، به سه منطقه جنوب و غرب آسیا، آفریقای جنوب صحرا، و دولت‌های عرب تعلق دارد که یک‌سوم مردان و نیمی از زنان آن بی‌سواد هستند (۳۲). از نظر صادرات و واردات جهانی، تقریباً ۴۰ درصد صادرات و واردات جهان در اختیار چند کشور آمریکا، آلمان، فرانسه، بریتانیا و چین و ژاپن است (۳۳). ۲۹ درصد کل جمعیت جهان مسلمان هستند و از این تعداد، ۸۵ درصد سنی و ۱۵ درصد شیعه می‌باشند. (جدول شماره ۲)

جدول شماره ۲- درصد جمعیت مسلمان جهان

ردیف	شاخص	تعداد جمعیت	درصد جمعیت
۱	کل جمعیت جهان	۴/۹۹۲/۶۶۳/۵۶۰	۱۰۰
۲	کل جمعیت مسلمان	۱/۴۶۱/۸۱۳/۵۵۹	۲۹
۳	کل جمعیت سنی از جمعیت مسلمان	۱/۲۳۷/۴۰۴/۱۹۲	۸۵
۴	کل جمعیت شیعه از جمعیت مسلمان	۲۱۸/۳۷۱/۷۶۷	۱۵

Source: Isamic World / Demographics of Islam – Wikipedia, the Free Encyclopedia. htm, 2007, p. 3.

از نظر پراکنندگی جمعیت مسلمانان جهان، آسیا با ۶۹/۳۳۶ درصد، آفریقا با ۲۷/۲۳ درصد، اروپا ۲/۹۸۷ درصد، آمریکا ۰/۸۲۲ درصد و اقیانوسیه با ۰/۲۵ درصد، بیشترین جمعیت را شامل می‌شوند.

جدول شماره ۳- جمعیت مسلمان در آسیا

ردیف	منطقه	کل جمعیت	جمعیت مسلمان	درصد مسلمان	درصد از کل جمعیت مسلمان جهان
۱	آسیای مرکزی	۹۲/۰۱۹/۱۶۶	۷۶/۱۰۵/۹۶۲	۸۲/۷۰۲	۵/۱۵۵
۲	شرق آسیا	۱/۵۲۷/۹۶۰/۲۶۱	۳۹/۶۰۹/۳۵۰	۲/۵۹۲	۲/۶۸۳
۳	خاورمیانه	۲۷۴/۷۷۵/۵۲۷	۲۵۲/۲۱۹/۸۳۲	۹۱/۷۹۱	۱۷/۰۸۵
۴	جنوب آسیا	۱/۴۳۷/۳۲۶/۶۸۲	۴۵۶/۰۶۲/۶۴۱	۲۸/۹۴۷	۲۸/۱۸۴
۵	جنوب شرقی آسیا	۵۷۱/۳۳۷/۰۷۰	۲۳۹/۵۶۶/۲۲۰	۴۱/۹۳۱	۱۶/۲۲۸
۶	جمع کل	۳/۹۰۳/۴۱۸/۷۰۶	۱/۰۲۳/۵۶۴/۰۰۵	۲۶/۲۲۲	۶۹/۳۳۶

Source: Islamic World / Demographics of Islam – Wikipedia, the Free Encyclopedia. Htm. 2007, p. 4.

جدول شماره ۴- جمعیت مسلمان در آفریقا

ردیف	منطقه	کل جمعیت	جمعیت مسلمان	درصد مسلمان	درصد از کل جمعیت مسلمان جهان
۱	آفریقای مرکزی	۹۷/۶۶۵/۶۶۰	۱۵/۳۴۷/۳۳۲	۱۵/۷۱۴	۰/۸۵۲
۲	آفریقای شرقی	۲۸۳/۷۶۵/۰۲۱	۸۱/۸۹۰/۵۶۴	۲۸/۸۵۹	۴/۴۹۷
۳	شمال آفریقا	۲۰۰/۵۱۹/۵۰۲	۱۷۹/۶۲۳/۴۷۷	۸۹/۵۷۹	۱۲/۱۹۹
۴	جنوب آفریقا	۵۴/۰۵۵/۰۰۰	۸۸۵/۴۷۴	۱/۶۳۹	۰/۶۰۵
۵	غرب آفریقا	۲۶۵/۰۰۵/۷۴۰	۱۳۴/۵۷۷/۷۸۵	۵۰/۷۸	۹/۰۷۷
۶	جمع کل	۹۰۱/۰۱۰/۹۲۳	۴۱۲/۳۲۴/۶۳۲	۴۵/۷۶۲	۲۷/۲۳

Source: Islamic World / Demographics of Islam – Wikipedia, the Free Encyclopedia. Htm. 2007, p. 5.

جدول شماره ۵- جمعیت مسلمان در اروپا

ردیف	منطقه	کل جمعیت	جمعیت مسلمان	درصد مسلمان	درصد از کل جمعیت مسلمان جهان
۱	بالکان	۶۵/۴۰۷/۶۰۹	۸/۱۶۵/۱۳۷	۱۲/۴۸۳	۰/۵۵۳
۲	اروپای مرکزی	۷۴/۵۱۰/۲۴۱	۵۲۱/۲۸۴	۰/۷	۰/۰۳۵
۳	اروپای شرقی	۲۱۲/۸۲۱/۲۹۶	۲۱/۸۲۶/۸۲۹	۱۰/۲۵۶	۱/۴۷۹
۴	اروپای غربی	۳۷۵/۸۳۲/۵۵۷	۱۳/۵۷۷/۱۱۶	۳/۶۱۳	۰/۹۲
۵	جمع کل	۷۲۸/۵۷۱/۷۰۳	۴۴/۰۹۰/۳۶۶	۶/۰۵۳	۲/۹۸۷

Source: Islamic World / Demographics of Islam – Wikipedia, the Free Encyclopedia. Htm. 2007, p. 6.

جدول شماره ۶- جمعیت مسلمان در آمریکا و اقیانوسیه

ردیف	منطقه	کل جمعیت	جمعیت مسلمان	درصد مسلمان	درصد از کل جمعیت مسلمان جهان
۱	کارائیب	۲۳/۸۰۹/۶۲۲	۱۵/۸۶۰	۰/۰۶۷	۰/۰۰۱
۲	آمریکای مرکزی	۴۲/۲۲۳/۸۴۹	۸۴/۰۳۵	۰/۱۹۹	۰/۰۰۶
۳	آمریکای شمالی	۴۴۶/۰۸۸/۷۴۸	۵/۱۱۵/۸۹۲	۱/۱۴۷	۰/۳۴۷
۴	آمریکای جنوبی	۳۷۱/۰۷۵/۵۳۱	۴/۵۱۴/۷۱۶	۱/۰۷۳	۰/۲۶۹
۵	جمع کل	۸۸۳/۱۹۷/۷۵۰	۹/۷۳۰/۵۰۳	۲/۷۰۵	۰/۸۲۲

جمعیت مسلمان در اقیانوسیه

۶	اقیانوسیه	۳۰/۵۶۴/۵۲۰	۳۷۲/۹۶۸	۱/۲۲	۰/۰۲۵
---	-----------	------------	---------	------	-------

Source: Islamic World / Demographics of Islam – Wikipedia, the Free Encyclopedia. Htm. 2007, pp. 7-8.

در عین حال، از نظر ویژگی‌های اقتصادی، سازمان کنفرانس اسلامی تنها ۹/۱۴ درصد از تولید ناخالص جهان، ۱۰/۱۰ درصد صادرات و ۷/۱۲ درصد واردات جهانی را به خود اختصاص داده که با توجه به جمعیت ۲۹ درصدی مسلمانان، وضعیت در خور توجهی محسوب نمی‌شود (جدول شماره ۷).

جدول شماره ۷- وضعیت اقتصادی سازمان کنفرانس اسلامی

ردیف	واحد	تولید ناخالص GDP به دلار	درآمد سرانه به دلار	صادرات به دلار	واردات به دلار
۱	سازمان کنفرانس اسلامی	۵/۵۴۰/۴۹۵/۰۰۰/۰۰۰	---	۱/۰۴۲/۹۱۰/۶۰۰/۰۰۰	۷۳۳/۴۶۱/۰۰۰/۰۰۰
۲	جهان	۶۰/۶۳۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	---	۱۰/۳۳۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۰/۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۳	اتحادیه اروپا	۱۲/۱۸۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۲۸/۱۰۰	۱/۳۱۸/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۱/۴۰۲/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۴	آمریکا	۱۲/۳۱۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۴۱/۶۰۰	۹۲۷/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۱/۷۲۷/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۵	چین	۸/۸۸۳/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۶/۸۰۰	۷۵۲/۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۶۳۱/۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰

Source: Economy of the OIC – Wikipedia, the Free Encyclopedia, htm, 2007, p3.

جدا از سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان همکاری اقتصادی (اگو) نیز سازمانی اقتصادی متشکل از کشورهای مسلمان پیرامون ایران است. سهم اگو در تراز مالی جهان در سال ۲۰۰۰، ۱/۴۲ میلیارد دلار واردات و ۱/۳۲ میلیارد دلار صادرات بوده است. یعنی در این سال، تراز مالی اگو ۱۰ میلیون دلار منفی بوده است. همین تراز مالی، در سال ۲۰۰۵ به واردات ۲/۰۶ میلیارد دلار و صادرات ۱/۹۳ میلیارد دلار رسیده است. یعنی ۱۳ میلیون تراز منفی داشته و در طی ۵ سال، این تراز منفی ۳ میلیون دلار افزایش داشته است. (۳۴)

در کنار این وضعیت اقتصادی، ایران عضو کشورهای صادرکننده نفت نیز می‌باشد که عمدتاً کشورهای اسلامی و به ویژه شیخ‌نشین‌های خلیج فارس هستند. اوپک به تنهایی ۳۵/۵۰ درصد نفت جهان را در سپتامبر ۲۰۰۷ تأمین نموده است (۳۵). در عین حال، شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، تقریباً ۴۰۶ میلیارد بشکه از ۱/۳۱۲ تریلیون بشکه ذخیره ثابت شده نفت جهان و بیش از ۷۰ تریلیون متر مکعب از ۱۷۲/۸ تریلیون متر مکعب ذخایر ثابت شده گاز را در اختیار دارند. این شرایط در حالی است که بیش از ۹۵ درصد از شرکای صادراتی و وارداتی آنها را آمریکا، چین، کره جنوبی، ژاپن، فرانسه، بریتانیا، ایتالیا، هند، آلمان و تایلند تشکیل می‌دهند که در عداد کشورهای مسلمان نیستند (۳۶). این وضعیت در مورد ایران هم صدق می‌کند. شرکای صادراتی ایران در سال ۲۰۰۶، به ترتیب ژاپن ۱۴ درصد، چین ۱۲/۸ درصد، ترکیه ۷/۲ درصد، ایتالیا ۶/۳ درصد، کره جنوبی ۶ درصد و هلند ۴/۶ درصد بوده‌اند؛



یعنی اگر ترکیه استثنا شود، مابقی شرکای صادراتی عمده ما از کشورهای غیراسلامی هستند. در عین حال، شرکای وارداتی در همین سال، به ترتیب آلمان ۱۲ درصد، چین ۱۰/۵ درصد، امارات ۹/۴ درصد، فرانسه ۵/۶ درصد، ایتالیا ۵/۴ درصد، کره جنوبی ۵/۴ درصد و روسیه ۴/۵ درصد گزارش شده‌اند؛ یعنی از شرکای وارداتی عمده ما، از کشورهای اسلامی، تنها امارات در مقام سوم با ۹/۴ درصد قرار دارد. (۳۷)

این آمار و ارقام، نشانگر آن است که کشورهای اسلامی، به رغم داشتن جمعیت فراوان و بازار مصرفی قابل توجه، از وضعیت اقتصادی - اجتماعی مناسبی در سطح جهان برخوردار نیستند. نکته مهم دیگر، به ویژه در پیرامون کشور ما، این است که روابط بین کشورهای اسلامی عمدتاً با جهان غرب و کشورهای توسعه‌یافته اقتصادی است. از آنجا که زیرساخت‌های اقتصادی کشورهای اسلامی ضعیف، مشابه و در برخی رانتی است، امکان ارتباط اقتصادی مناسبی بین آنها وجود ندارد.

بر این اساس، با توجه به وضعیت اقتصادی نازل، پراکندگی جمعیتی و سطح کم مبادلات اقتصادی و اجتماعی، توجه به وحدت اسلامی بسیار آرمان‌گرایانه خواهد بود. در این وضعیت، این پرسش مطرح می‌شود که آیا راهبرد انسجام اسلامی نیز با توجه به مشکلات موجود، غیرعملی است؟ مطابق این راهبرد، اگرچه وحدت اسلامی بسیار ایده‌آل است، ولی دست‌یابی به انسجام اسلامی نیز راهی آسان، بی‌دردسر و هموار نیست و مسیر طولانی، بلندمدت و همراه با پشتکار در میان کشورهای اسلامی را می‌طلبد. بر این اساس، به جای تأکید بر مبادلات استراتژیک و ائتلافی، باید در زمینه مبادلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بین کشورهای اسلامی افق‌گشایی گردد و از حداقل‌ها شروع نموده و آن را به میزان قابل توجهی افزایش داد. این کار نیازمند همکاری در تأسیس بانک اطلاعات کشورهای اسلامی، ایجاد ارتباطات غیررسمی، دانشگاهی، پارلمان و دوستی دو یا چندجانبه، افزایش همکاری‌های مختلف خیریه، سوادآموزی، بهداشتی، صندوق‌های توسعه و مانند آنهاست. این مسیر نه تنها حساسیت کمتری دارد، بلکه تجارب متعدد اتحاد سیاسی بین کشورهای اسلامی، مثل اتحادیه عرب، شورای وحدت اقتصادی عرب، بازار مشترک عربی و شورای همکاری خلیج فارس چندان موفقیت‌آمیز نبوده است. این نوع همکاری‌های غیرسیاسی و فنی را نباید در میان کشورهای اسلامی ناچیز

شمرد. به دلیل آنکه نوع نگاه سیاست خارجی ما و کشورهای اسلامی اینگونه نبوده و در عین حال وابستگی جدی به هم نداشته‌اند، روابط کشورهای اسلامی رو به سردی و واگرایی نهاده و هر تحرکی انعکاس منفی بیشتری داشته است. برای نمونه، می‌توان به همکاری فنی ایران و شورای همکاری خلیج فارس در مورد برنامه هسته‌ای اشاره کرد. ایران می‌تواند با مشارکت دادن کشورهای منطقه خلیج فارس در برنامه هسته‌ای خود، چیزی شبیه مدل آرژانتین - برزیل را در منطقه پیاده نماید. این دو کشور آمریکای لاتین، به رغم رقابت فراوان با یکدیگر، امروزه زیر نظر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در زمینه فناوری تولید برق، رادیوایزوتوپ‌ها، سوخت کشتی‌ها و دیگر جنبه‌ها همکاری می‌کنند. ایران نیز می‌تواند در زمینه شیرین کردن آب، کویرزدایی و تولید برق منطقه، نیروگاه بوشهر را به قطب هسته‌ای منطقه تبدیل نماید. این امر حساسیت‌ها پیرامون برنامه هسته‌ای ایران را کاهش داده، توان مالی کشورهای شیخ‌نشین را به خدمت می‌گیرد و از هزینه کردن بیشتر کشورهای اسلامی در مسایل هسته‌ای در مناطق نزدیک به هم جلوگیری می‌کند. (۳۹) بر این اساس، افزایش و بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای اسلامی، امکان ارتباط، همکاری و انسجام بیشتر آنها را فراهم می‌سازد و توان اقتصادی و سیاسی‌شان را در جهان ارتقا می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

مقاله حاضر درصدد بوده تا نشان دهد که راهبرد انسجام اسلامی، مبتنی بر روابط عادی میان کشورهای اسلامی، می‌تواند نسبت به دو راهبرد گذشته سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با کشورهای اسلامی، مؤثرتر باشد. به واقع، «مطالعه روابط عادی میان دولت‌ها - یعنی روابطی که خبرساز نیستند، زیرا احتمالاً به بحران منجر نمی‌شوند - اهمیت دارد؛ چرا که این نوع فعالیت‌های «عادی»، صلح را برقرار می‌سازد و مبنای چیزهای زیادی مانند گسترش تجارت، تقویت رفاه عمومی، ارتقای سطح زندگی، تخفیف مصائب بشری و بسیاری از فعالیت‌های وابسته به توسعه اقتصادی می‌شود که برای آنها ارزش قائلیم». (۴۰) به عبارت دیگر، هدف از این رویکرد، پاسخ به این مسأله است که چرا برخی عدم توافقات به صورت مسالمت‌آمیز رفع می‌گردند، در حالی که در شرایط دیگر منجر به جنگ می‌شوند. اینکه

در اسلام فرق متعددی وجود دارند، امری طبیعی است. زایش و تکامل طبیعت در فعل و انفعالات و وجود تفاوت‌های مختلف است؛ اما نکته اختلاف‌برانگیز این است که تمامی این فرق، حقیقت را از آن خود می‌دانند و معتقدند که تنها مذهب و گرایش مذهبی آنها بیان حقیقت است و هر آنچه غیر گوید، باطل و مذموم می‌باشد. حکومت‌های اسلامی از مذاهب مختلف و با توجه به رقابتی که بین همسایگان‌شان وجود داشت، در جهت حفظ قدرت خود استفاده می‌کردند و مذاهب مختلف حالت نوعی ایدئولوژی را یافته و کانون مستقل فکری در جامعه از بین رفته بود. در عین حال، هر جامعه‌ای که کانون فکری مستقلی نداشته باشد، خواه ناخواه محکوم به زوال است. (۴۱) بر این اساس، رویکرد انسجام اسلامی کمک می‌کند تا هر موضوعی که امکان حساسیت‌زایی را داشته باشد، با توجه به افزایش مبادلات بین کشورهای اسلامی، به سرعت وارد مرحله بحرانی نشود. در عین حال، آشنایی بیشتر کشورهای اسلامی، امکان اجماع آنها را در سطوح مختلف منطقه‌ای و جهانی فراهم می‌سازد. همچنین، کشورهای اسلامی باید ضمن تأکید بر اشتراکات، از دامن‌زدن به وجوه تحریک‌زا پرهیز نمایند. به تعبیر شیخ محمد رشید رضا - صاحب تفسیر المنار - :

«در اشتراکات با یکدیگر همکاری کنیم و هر یک از ما دیگری را در مورد

اختلاف معذور بدارد» (۴۲)

## یادداشت‌ها

۱. علی‌اکبر ولایتی، «نبرد سرنوشت»، *همشهری دیپلماتیک*، سال دوم، شماره سیزدهم، نیمه دوم اردیبهشت، ۱۳۸۶، ص ۴.
۲. مصطفی بروجردی، «انسجام به جای وحدت: راهکار واقع‌بینانه برای نزدیکی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی»، *همشهری دیپلماتیک*، پیشین، ص ۱۲.
۳. علی‌اکبر ولایتی، پیشین، ص ۵.
۴. آیت‌الله تسخیری، «همکاری اسلامی؛ پیگیری وحدت اسلامی در بستر تقریب مذاهب»، *همشهری دیپلماتیک*، پیشین، ص ۲.
۵. علی‌اصغر کاظمی، *نظریه‌های همگرایی در روابط بین‌الملل: تجربه جهان سوم*، تهران، قومس، ۱۳۷۵، ص ۶۸.
۶. تئودور کولومبیس و جیمز وولف، «کارکردگرایی و همگرایی منطقه‌ای در عرصه نظری و عملی»، در جمعی از نویسندگان، *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، وحید بزرگی، تهران، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۵، ص ۸۹۶.
۷. چادویک اف. العجر، «وظیفه‌گرایی و وحدت به عنوان برخوردارهایی به سازمان بین‌المللی»، در ژرژ ابی صعب (ویراستار) *مفهوم سازمان بین‌المللی*، ایرج پاد، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲؛ ۱۶۹ - ۱۶۷.
۸. کولومبیس و وولف، پیشین، ص ۸۹۳.
۹. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، قومس، ۱۳۷۶، ص ۶۷۵۰.
۱۰. همان، ص ۶۶۸.
۱۱. همان، ۶۷۳.
۱۲. رابرت کیوهن و جوزف نای، «نظریه وابستگی متقابل»، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، پیشین، ص ۹۴۷.
۱۳. جوزف فرانکل، *نظریه معاصر روابط بین‌الملل*، وحید بزرگی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱، ص ۹۱.

۱۴. انوشیروان احتشامی، *سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی*، ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۲.
۱۵. اندرو لینکلینتر، *آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی*، لی‌لار سازگار، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۵، صص ۶-۷.
۱۶. منوچهر محمدی، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسایل*، تهران، دادگستر، ۱۳۷۷، ص ۶۸.
۱۷. در این زمینه به منابع زیر رجوع شود؛
- محمدرضا تاجیک، *سیاست خارجی؛ عرصه فقدان تصمیم و تدبیر*، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۳.
  - بیژن ایزدی، *درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
  - هادی نخعی، *توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی؛ بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولتهای اسلامی*، تهران، وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات ۱۳۷۶.
  - خمینی، روح الله، *سیاست خارجی و روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی*، تدوین علی راستانی بیرکی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
  - سیدجلال الدین دهقانی، «هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، در داود کیانی، *منافع ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶.
  - نورمحمد نوروزی، «تحول گفتمان سیاسی و پویایی در الگوی کنش سیاست خارجی ایران»، *راهبرد*، شماره ۳۱، بهار ۱۳۸۳.
  - جواد منصوری، *نظری بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
۱۸. محمدرضا تاجیک، پیشین، صص ۸۷-۸۶.
۱۹. منوچهر محمدی، پیشین، ص ۲۰۳.
۲۰. محمد جواد لاریجانی، *مقولاتی در استراتژی ملی*، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۹، ص ۴۹. این نظریه، اخیراً همچنان توسط پدیدآورنده آن مورد دفاع قرار گرفت. برای مطالعه آن رجوع شود به:
- محمد جواد لاریجانی، «بازخوانی دکتری ام‌القرآ»، گفت‌وگوی هادی خسروشاهین با محمد جواد لاریجانی، *همشهری دیپلماتیک*، سال اول، شماره یازدهم، نیمه بهمن، ۱۳۸۵.
۲۱. دانیل بیمن و دیگران، «سیاست خارجی ایران به کدامین سو می‌رود؛ رادیکالیسم یا محافظه‌کاری؟»، حسین دادرند، *گزارش راهبردی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۷.
۲۲. منوچهر محمدی، پیشین، ص ۳۵.
۲۳. جواد منصوری، پیشین، ص ۱۸۰.

۲۴. محمد جواد لاریجانی، پیشین، ص ۴۷.
25. Kamran Mofid, *The Economic Consequences of the Gulf War*, London: Routedge, 1990.
۲۶. منوچهر محمدی، پیشین، ص ۵۲.
۲۷. همان، ص ۷۳.
۲۸. نورمحمد نوروزی، پیشین، صص ۲۰۹ - ۲۰۸.
۲۹. ابراهیم متقی، «رویکرد نخبگان در فرایند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، در حسین نوروزی (به کوشش)، *نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، زیر نظر نسرين مصفا، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۵، صص ۶۷ - ۶۵.
۳۰. محمود سریع القلم، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹، صص ۵۴ - ۵۳.
31. *CIA, Factbook*, World, 2007, p.2.
32. *Ibid*, p.4.
33. *Ibid*, p.5.
34. *ECO Secretrate Websitc*, 2007, p.2.
35. *World Oil. Com* – Industry Statistics, 2007, p. 7.
36. *CIA, Factbook*, the GCC Contries.
37. *CIA Factbook*- Iran.
۳۸. آلاسداير دوايسدل، و جرال د ج. بلیک، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، دره میرحیدر (مهاجرانی)، تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مرکز مطالعات خلیج فارس، ۱۳۷۰، صص ۳۵۷ - ۲۹۸.
۳۹. سویل ماکویی، «بازنگری در رویکردهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس»، در *همایش خلیج فارس و توان هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران*، دانشگاه اصفهان، ۷ - ۶ اسفند ۱۳۸۵، صص ۵۷ - ۵۶.
۴۰. کی. جی. هالستی، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات ۱۳۷۳، ص ۷۵۶.
۴۱. داود غرایاق زندی، «وحدت اسلامی؛ موانع و راهکارها»، در سیدجلال میرآقایی (ویراسته)، *جهان اسلام: مشکلات و راهکارها*، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۹، صص ۱۲۷ - ۱۲۵.
۴۲. شیخ یوسف القرضاوی، «شناخت صحیح: مبانی منشور وحدت از دیدگاه اهل سنت»، *مهمشهری دیپلماتیک*، سال دوم، شماره سیزدهم، نیمه دوم اردیبهشت، ۱۳۸۶، ص ۱۰.